سینما

پوستر جشنواره فجر بدون تصویر بزرگان سینما!

پوستر سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر همزمان با آغاز فعالیت هیأت انتخاب این دوره از جشنواره، رونمایی شد. به گزارش فارس، همزمان با آغاز به‌کار هیأت انتخاب بخش سودای سیمرغ سی و ششمین جشنواره فیلم فجر، با حضور محمدمهدی حیدریان رئیس سازمان سینمایی، ابراهیم داروغه‌زاده دبیر جشنواره، اعضای شورای سیاست‌گذاری و اعضای هیأت انتخاب سودای سیمرغ، پوستر جشنواره رونمایی شد. از نکات جالب توجه در ارتباط با این پوستر، یکی عدم حضور رسانه‌ها برای مراسم رونمایی از این پوستر و دیگری بی‌توجهی به بحث‌های مطرح شده از سوی دبیر پیشین جشنواره در ارتباط با استفاده از تصاویر بزرگان سینما در طراحی پوسترهای جشنواره فجر است که سال گذشته تبلیغات زیادی روی آن صورت گرفت ولی گویا دبیر جدید اعتقاد چندانی به نظرات دبیر پیش از خود ندارد.

■■■

آخرین پلان‌های «به وقت شام» در دمشق

آخرین پلان‌های فیلم سینمایی «به‌وقت‌شام» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا این روزها در دمشق فیلمبرداری می‌شود. به گزارش مهر، تیم تولید فیلم سینمایی «به وقت شام» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا و تهیه‌کنندگی محمد خزاعی این روزها در سوریه مستقر و مشغول ضبط پلان‌های باقی مانده این اثر در دمشق است. گروه «به وقت شام» اواخر هفته به ایران بازمی‌گردد. همزمان آخرین مراحل تدوین «به وقت شام» توسط مهرداد خوشبخت در حال انجام است. موضوع «به وقت شام» درباره داعش است. فیلمبرداری فیلم برعهده مهدی جعفری بود و هادی حجازی‌فر و بابک حمیدیان از بازیگران ایرانی فیلم هستند. جمعی از بازیگران سوری و لبنانی نیز در این فیلم به ایفای نقش می‌پردازند. محمد خزاعی، تهیه‌کننده این اثر پیش از این فیلمی با نام «امپراطور جهنم» درباره چگونگی شکل‌گیری تکفیری‌ها تهیه کرد و «به وقت شام» دومین فیلم درباره داعش و تکفیری‌ها در کارنامه این تهیه‌کننده به شمار می‌آید. «به وقت شام» یکی از محصولات سازمان هنری- رسانه‌ای اوج در سال ۹۶ قرار است در سی‌وششمین جشنواره ملی فیلم فجر رونمایی شود.

تلویزیون

ساخت سفارت آمریکا در شهرک سینمایی غزالی

تهیه‌کننده سریال «نفوذ» گفت: بزودی ساخت سازه اصلی سفارت آمریکا در شهرک سینمایی غزالی آغاز می‌شود. محسن علی‌اکبری، تهیه‌کننده سریال «نفوذ» گفت: مدتی است در مرحله انتخاب بازیگران هستیم و با مشکلی مواجهیم که امیدوارم حل شود. ما برای ۳ نقش اصلی داستان که دانشجو هستند به دنبال ۳ جوان (۲ دختر و یک پسر) در رده سنی بین ۲۰ تا ۲۵ سال هستیم. ما تمام تلاش‌مان بر این است تا ۳ چهره جدید به تلویزیون و سینمای ایران معرفی کنیم اما با شرایط موجود نمی‌توانیم چهره‌ای را از طریق با این سریال معرفی کنیم. علی‌اکبری با اشاره به لوکیشن‌های این سریال گفت: لوکیشن‌های تهران همگی قطعی شده و نزدیک به ۵۰ لوکیشن در لواسانات، جنوب و شمال تهران داریم. به این دلیل که برخی مناطق مرکزی تهران بافت و معماری قدیمی داشته و نیاز به بازسازی نداشت، بیشترین لوکیشن‌های‌مان در مرکز شهر است و امیدواریم سریال موفق ضدآمریکایی را در ایران بسازیم. بزودی ساخت سازه اصلی سفارت آمریکا در شهرک سینمایی غزالی آغاز می‌شود.

خبر

تولیدانیمیشن «ترامپ، عروسک سخنگو»

قسمت جدید انیمیشن ترامپت با عنوان «ترامپ، عروسک سخنگو» تولید شد. به گزارش ایسنا، در واکنش به سخنرانی ترامپ و اعلام بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی قسمت جدیدی از مجموعه انیمیشن ترامپت با عنوان «ترامپ، عروسک سخنگو» در استودیوی رضوان تولید و منتشر شد. مجموعه انیمیشن طنز ترامپت در ۱۰۰ قسمت یک دقیقه‌ای و به کارگردانی رسول آذرگون و تهیه‌کنندگی اسدالله دیانتی در استودیوی رضوان تولید و به صورت گسترده در فضای مجازی منتشر می‌شود. مجموعه انیمیشن ترامپت به دلیل صامت بودن، توانسته با مخاطب گسترده‌تری در کشورهای مختلف ارتباط برقرار کند. این مجموعه طنز به سفارش مرکز تولید و نشر دیجیتال انقلاب اسلامی (متنا) تولید می‌شود.

گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با مرتضی‌علی عباس‌میرزایی سازنده فیلم سینمایی «انزوا»

مردم در سینما دنبال قهرمانند!

عکس: کامیار خطیبی/وطن امروز

احسان سالمی: مرتضی‌علی عباس‌میرزایی را عمدتا با آثار مستند دفاع‌مقدس می‌شناسند. آنچنان هم با آب و تاب از جنگ تحمیلی و عملیات‌ها و سردارها صحبت می‌کند که انگار خودش وسط میدان جنگ بوده است، اگرچه او از نسل دهه شصتی‌هاست و مانند بسیاری از ما با خاطره‌های جنگ بزرگ شده است اما گرایش او به دفاع‌مقدس باعث شده اطلاعاتش در این حوزه بالا باشد. او مسیر فیلم‌های کوتاه داستانی‌اش را هم درباره شهدا ادامه داد. شاید این مقدمات کمک‌کننده باشد تا بفهمیم چرا عباس‌میرزایی انزوا را ساخته است؟! او به دنبال قهرمان است؛ شاید بهتر باشد بگوییم او عاشق قهرمان است. او همیشه در حوزه دفاع‌مقدس کار می‌کرده است، چون قهرمان‌هایش آنجا بودند و حالا هم در سینمای داستانی دنبال قهرمان‌سازی است. گفت‌وگو قرار بود صرفا درباره فیلم «انزوا» نخستین تجربه بلند سینمایی عباس‌میرزایی باشد اما بحث فراتر از فیلم او درباره «قهرمان در سینما» پیش رفت.

***

■ به عنوان نخستین سوال دوست دارم کمی در ارتباط با ایده ساخت این اثر صحبت کنیم؛ انزوا چگونه متولد شد؟

«انزوا» قصه‌ای بود که احمد رفیع‌زاده نوشته بود و من آن را برای نخستین‌بار در دفتر امیر سماواتی خواندم و از آن خوشم آمد. بعد از مدتی تصمیم گرفتم این کار را بسازم و با پیمان جعفری صحبت کردم و او پذیرفت تهیه‌کننده کار باشد. ما سیناپس کار را به ارشاد دادیم، چون هنوز آن موقع فیلمنامه کاملی از کار نداشتیم. در ارشاد فیلمنامه ما را رد کردند و گفتند ساخت این فیلمنامه برای فیلم اول به صلاح شما نیست و بهتر است فیلمنامه کمدی بدهید! ولی من گفتم این فیلمنامه دغدغه من است و نمی‌توانم به این راحتی از آن بگذرم. ما برای جلسه پیش آقای حبیب ایل‌بیگی (معاون نظارت و ارزشیابی وقت) رفتیم و در جلسه با ایشان مشخص شد آقای اکبر نبوی فیلمنامه من را رد کرده‌اند و نظراتی دارند. من بعد از فهمیدن این موضوع چند باری با ایشان صحبت کردم. وقتی وارد جزئیات نظر ایشان درباره دلایل مخالفتش با ساخت این اثر شدم، متوجه شدم او نگاه متفاوت و اتفاقا جذابی نسبت به قصه دارد که اصلا در ذهن من نبود و اتفاقا همین نکته بعدها در ساخت اثر خیلی به من کمک کرد. در نهایت بعد از بازنویسی فیلمنامه توانستم پروانه ساخت اثر را بگیرم و وارد تولید شدیم.

■ روال معمول سال‌های اخیر سینمای ایران این است که اغلب فیلمسازان کار اولی برای ورود به جریان فیلمسازی یا سراغ فیلم‌های اجتماعی آپارتمانی می‌روند یا فیلم‌های کمدی ولی شما در «انزوا» کار دیگری کردید و سراغ خلق قهرمان رفتید؛ چه شد که تصمیم گرفتید از این الگوی همیشگی پیروی نکنید؟

اجازه بدهید قبل از جواب به این سوال خاطره‌ای تعریف کنم که شاید به جواب این سوال هم کمک کند. من چند وقت قبل به فستیوال فیلم «Camera Image» لهستان رفته بودم. این جشنواره به نوعی اسکار فیلمبردارهای جهان است ولی تا امروز فیلم‌های کمی از ایران به این جشنواره رفته است. وقتی از تعدادی از فیلمسازان حاضر در جشنواره خواستم برای دیدن فیلم من به سالن بیایند، خیلی از آنها می‌گفتند: «حتما این فیلم هم یک کپی از جدایی نادر از سیمین است!» آنها می‌گفتند شما فیلمسازان ایرانی جدایی نادر از سیمین را الگوی خودتان قرار دادید و از روی آن کپی می‌کنید و فیلم می‌سازید ولی من اصرار می‌کردم که اینگونه نیست و فیلم من اثری متفاوت است. جالب اینکه وقتی فیلم من در جشنواره نشان داده شد یکی از نخستین واکنش‌ها در سالن این بود که چقدر این فیلم با فیلم‌هایی که از سینمای ایران دیدیم متفاوت بود. یکی از آنها فردی بود که مدرک بالایی در فیلمسازی داشت و به من می‌گفت شما در روایت و تدوین به یک موقعیت منحصربه‌فرد رسیدید و من فقط می‌خواهم با شما حرف بزنم و ببینم چگونه به این شیوه فیلمسازی رسیدید. واقعیت این است که من از یکجایی به بعد در مسیر فیلمسازی کوتاه و مستندم بویژه در ارتباط با آثاری که پیرامون شهدا ساختم، سعی کردم به یک شیوه روایی جدید برسم و همین باعث شد سعی کنم در سینما به خودم برسم و ادای کسی را در نیاورم. نکته دوم این است که من برعکس بسیاری که عاشق سینمای اروپا هستند و حتی الان تا حدودی این موضوع مد هم شده، عاشق سینمای قهرمان‌محور و هالیوود هستم. سینمای هالیوود، آمریکا را صاحب تمدن کرد در حالی که تاریخ چندانی ندارد ولی ما در ارتباط با تاریخ ایرانی و اسلامی خودمان هنوز هیچ اثری را تولید نکرده‌ایم. ما این همه قهرمان در تاریخ ایران داریم ولی یک فیلم در ارتباط با هیچکدام از این شخصیت‌ها نساخته‌ایم. اصلا شما یک فیلم سینمایی درست و حسابی در ارتباط با امام خمینی(ره) دیده‌اید؟ ولی در ارتباط با «آبراهام لینکن» رئیس‌جمهور کشته شده آمریکا فیلم‌های مختلفی ساخته شده که اتفاقا مخاطب را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. این نخستین‌باری نیست که من با موضوع قهرمان‌ها فیلم می‌سازم، چون ما در مکتبی بزرگ شده‌ایم که قهرمان‌های بسیاری در آن وجود دارند. قصه‌های مادربزرگ‌ها را ببینید؛ هیچکدام نیست که قهرمان نداشته باشد.

> **وقتی از تعدادی از فیلمسازان حاضر در جشنواره خواستم برای دیدن فیلم من به سالن بیایند، خیلی از آنها می‌گفتند: «حتما این فیلم هم یک کپی از جدایی نادر از سیمین است!» آنها می‌گفتند شما فیلمسازان ایرانی جدایی نادر از سیمین را الگوی خودتان قرار دادید و از روی آن کپی می‌کنید**

■ نکته‌ای که اینجا به نظر می‌رسد این است که شاید این فکر که شما می‌گویید من از کسی تقلید نکردم و خودم بودم، مربوط به طرز فکر خودتان باشد ولی شاید مخاطبی که در سینما این کار را دیده با خودش بگوید مرتضی‌علی عباس‌میرزایی می‌خواهد ادای مسعود کیمیایی و قهرمان‌های فیلم‌هایش را در بیاورد.

اول اینکه ما انگشت کوچک بزرگان فیلمسازی ایران هم نمی‌شویم! دوم اینکه ببینید! من در زندگی حرفه‌ای‌ام هیچگاه دستیار کسی نبودم ولی دستیاری را هم صرفا به این نمی‌دانم که ما بخواهیم در کنار کسی قرار بگیریم و از او کار یاد بگیریم. اصلا گاهی ممکن است ما کاری را از کسی یاد بگیریم که امروز دیگر نیست. این یاد گرفتن فقط در دستیاری خلاصه نمی‌شود. من از آدم‌هایی مثل آقای کیمیایی، بیضایی، مهرجویی و... کار یاد گرفتم. این افراد چه ما دل‌مان بخواهد و چه نخواهد ریشه‌های سینمای ایران هستند و من به عنوان یک فیلمساز در دهه ۹۰ باید آنها را بشناسم و باید به مسیری که این بزرگان در گذشته رفته‌اند، نگاه کنم و نباید اشتباهات موجود در این مسیرها را تکرار کنم. جالب اینکه در داخل ایران برخی می‌گویند تو می‌خواهی شبیه کیمیایی فیلم بسازی ولی در خارج از ایران به من می‌گویند تو شبیه دیوید فینچر و کوئنتین تارانتینو فیلم ساختی.

■ شاید منظور آنها از چنین تشبیهی بیشتر به خاطر قاعده‌شکن بودن فیلمسازانی چون فینچر و تارانتینو باشد؛ چون شما هم در این اثر چه به لحاظ تدوین و چه موسیقی قاعده‌شکن بودید.

بله! اصلا این نوع از تدوین که در آن کات‌های زیادی وجود دارد، اقتضای قصه و فضای فیلم من بود. خود من بارها به سینما رفته‌ام و از دیدن فیلمی که در آن قصه بی‌جهت کشدار می‌شود، رنج کشیده‌ام. فیلمی که مثلا فیلمساز می‌خواسته به فیلمسازانی همچون تارکوفسکی ادای دین کند ولی الان دیگر زمانی نیست که مخاطب وقت بسیاری برای دیدن فیلم داشته باشد. الان زندگی روی ریتم تند است و شما به عنوان فیلمساز باید برای وقت و هزینه صرف شده از جانب مخاطب‌تان ارزش قائل باشید؛ پس باید سریع سراغ قصه بروید و بی‌جهت داستان را کش ندهید. برای همین هم قصه‌ای را انتخاب کردم که اتفاقا بتواند برای چنین کاری به من کمک کند.

■ اما به نظر می‌رسد این تمرکز بیش از حد شما بر فرم و اصرار بر بالا بردن ریتم قصه در برخی مواقع از یک‌سو باعث عدم معرفی کامل شخصیت‌ها و ارائه تصویری واضح از آنها به مخاطب شده و از سوی دیگر باعث عدم توجه شما به بحران‌های قصه و تصنعی شدن آنها شده است، به شکلی که یکی از بحران‌های اصلی قصه شما عدم پیدا شدن یک شارژر سوزنی است! اما قبول کنید باور اینکه قهرمان اصلی قصه، طی ۳ روز در شهر بزرگی مثل تهران نمی‌تواند یک شارژر سوزنی پیدا کند، کمی سخت است.

بگذارید من اول سوالی را مطرح کنم؛ به نظر شما قهرمان اصلی این قصه کیست؟

■ به نظرم امیرعلی دانایی باید قهرمان اصلی قصه باشد.

اشتباه می‌کنید! قهرمان اصلی زهره (همسر امیرعلی دانایی) است. یعنی شخصیتی که در همان دقایق ابتدایی فیلم می‌میرد. این خاصیت قصه‌های مشرق زمین است که ماجرای آنها با مرگ قهرمان آغاز می‌شود. ما برای ایفای نقش زهره با چند نفر از بازیگران سوپراستار سینمای ایران صحبت کردیم ولی آنها گفتند نقش کوتاه است و جای کار ندارد؛ تا اینکه از طرف تیم سازنده کار پیشنهاد شد که خواهرم (لعیا عباس‌میرزایی) این نقش را بازی کند. من به او گفتم این کار خیلی سختی است، چون تو می‌خواهی نقش قهرمان قصه مرا بازی کنی و من نسبت به این نقش خیلی حساس هستم. اتفاقا الحق و الانصاف هم خوب بازی کرد و خروجی کار به قدری خوب شد که خیلی از آن بازیگران سرشناسی که قبول نکرده بودند این نقش را ایفا کنند، بعدها از این کار پشیمان شدند. در این فیلم قهرمان اصلی، کاراکتر «زهره» و شخصیت اصلی کاراکتر «پرویز» است که ما قرار است به وسیله شخصیت اصلی به پرده‌هایی از زندگی قهرمان اصلی قصه برسیم. پس اصلا خود پرویز و شخصیت‌های اطراف آن خیلی مهم نیستند که بخواهیم آن را معرفی کنیم، بلکه همه اینها در کنار هم چیده شده تا شما به خصلت‌ها و ویژگی‌های قهرمان اصلی قصه که همان «زهره» است، پی ببرید. شخصیتی که سعی می‌کند حریم خانواده خود را حفظ کند و آنقدر در این کار موفق است که ما می‌بینیم حتی شوهر او که یک انسان لات و لمپن است و به‌خاطر یک دعوا حاضر می‌شود فردی را بکشد، حالا تحت تاثیر زن خود به قدری به حریم خانواده اهمیت می‌دهد که وقتی در محیطی که فرزندانش حضور دارند، کسی سیگار می‌کشد، سریع فرزندانش را برمی‌دارد و می‌رود.

> **ما در سینما از مردم فاصله گرفتیم. سینمای مردم‌پسند ما دنبال قهرمان است. مخاطبی که امروز می‌نشیند و آنلاین به محض ورود سریالی مثل «بازی تاج و تخت» آن را می‌بیند، عاشق سینمای قهرمان‌محور است ولی ما از این نوع سینمافاصله‌گرفتیم**

نکته دیگر این است که من اساسا این الگوهایی که خیلی‌ها می‌گویند یکی باید شخصیت باشد، یکی تیپ باشد و... را قبول ندارم. شما به سینمای هالیوود نگاه کنید؛ در آنجا شخصیت اصلی بیرون از قاب تعریف می‌شود؛ چرا؟ چون خود آنها نیز امروز به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان در ۲ ساعت فیلم ابعاد مختلف شخصیتی را به طور کامل به مخاطب ارائه کرد، چون اساسا قاعده این دنیا بر نقص است.

■ با فرض اینکه نگاه شما در ارتباط با شخصیت‌پردازی کار درست باشد ولی باز هم دلیل انتخاب این نوع از موسیقی و استفاده از آن برای سریع‌تر کردن ریتم قصه را متوجه نمی‌شوم.

موسیقی از بدو نوشتن فیلمنامه اینگونه طراحی شد که باید شخصیت داشته باشد. موسیقی باید ما را دچار قضاوت کند. یعنی ما باید آن لحظه‌ای که «پرویز» می‌فهمد شارژر سوزنی همسرش داخل ماشین رفیقش است، به این قطعیت برسیم که او بابت خیانت دوستش او را خواهد کشت ولی او این کار را نکند. یعنی حال درون آن شخص را توصیف کند ولی او باز هم این کار را نکند. جالب است که بگویم وقتی برای جشنواره «Camera Image» به لهستان رفته بودم، خیلی‌ها به من می‌گفتند این موسیقی خیلی خوب بود و به ما کمک می‌کرد به فضای درون قصه تو نزدیک‌تر شویم.

■ شاید به‌خاطر این است که سینمای ما بیشتر دیالوگ‌محور است و برای مخاطب نیز دیالوگ از اهمیت بالاتری برخوردار است.

در سینمای خارج از ایران نیز دیالوگ اهمیت دارد. اتفاقا یکی از مخاطبان آنجا به من گفت آنقدر موسیقی اثر تو کامل بود که ما نیازی به دیدن زیرنویس‌ها نداشتیم و به طور کامل متوجه قصه شدیم. اصلا مخاطب ایرانی نیز این اثر را دوست دارد. ما در سینما از مردم فاصله گرفتیم. سینمای مردم‌پسند ما دنبال قهرمان است. مخاطبی که امروز می‌نشیند و آنلاین به محض ورود سریالی مثل «بازی تاج و تخت» آن را می‌بیند، عاشق سینمای قهرمان‌محور است ولی ما از این نوع سینما فاصله گرفتیم.

■ مشکل این است که بخش زیادی از فیلمسازان ما هم «بازی تاج و تخت» را آنلاین دنبال می‌کنند ولی خروجی آنها چیزی برخلاف آن سینمای قهرمان‌محوری است که به آن اشاره کردید.

برای اینکه نگاه سینماگران ما دیگر در خیلی از موارد اصلا به فروش داخلی نیست، بلکه به جشنواره‌های خارجی و گرفتن جایزه از این جشنواره‌هاست. انتهای نگاه سینمای داخل ما فعلا کمدی‌های زرد است، در حالی که من این را درک نمی‌کنم که اصلا چرا ارشاد با ساخت چنین آثاری موافقت می‌کند؟

■ البته این تعریفی که شما از قهرمان قصه ارائه می‌کنید با تعریف عرفی قهرمان در سینما فرق دارد، چون فهم ما از قهرمان این است که یا کسی که نقش اول فیلم را برعهده دارد، قهرمان است یا کسی که کارهای خیلی عجیب و خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهد که در هر دو صورت با تعریفی که شما از قهرمان ارائه می‌کنید، متفاوت است.

این تعریفی که شما می‌گویید، تعریفی است که برای شخصیت اصلی ارائه می‌شود و در ترجمه به اشتباه به عنوان قهرمان معرفی شده است اما طی سال‌های گذشته ما از این تعریف فاصله گرفتیم و جالب است که بگویم مسیر فاصله گرفتن ما از این موضوع با فیلم‌هایی ایجاد شد که در ارتباط با شهدا می‌ساختیم. برای مثال محمدعلی فارسی مستندی در ارتباط با شهید صیادشیرازی ساخته که قصه آن مربوط به بعد از شهادت اوست و در آن روح صیادشیرازی به مرور زندگی خود از بچگی تا شهادت می‌پردازد. من بعد از دیدن این مستند با آقای فارسی صحبت کردم. ایشان می‌گفت یک شهید قهرمانانه فضای زندگی را ترک می‌کند و تو اگر با چنین فضایی قصه خودت را شروع کنی، همه می‌گویند چه شد که او به این مرحله رسید و دیدن قصه‌اش برای مخاطب جذاب‌تر می‌شود. شما اگر به ورود شخصیت‌های ماندگار سینمای جهان نگاه کنید هم می‌بینید که دقیقا همه آنها نیز به همین شکل به قصه ورود کرده‌اند.

> **لزومی ندارد قهرمان در همه فیلم حضور داشته باشد؛ ممکن است که قهرمان فقط در ۵ دقیقه از فیلم حضور داشته باشد ولی اگر این قهرمان را بازیگر سرشناس‌تری بازی کند، مخاطب از دیدن حذف شدن او بیشتر شوکه می‌شود و نتیجه آن کنجکاوی بیشتر و برای فهمیدن دلیل حذف این قهرمان است**

■ اما مخاطب وقتی از سینما بیرون می‌آید، «پرویز» را به عنوان قهرمان قصه می‌شناسد نه «زهره».

این دیگر به همان خطایی که در تعریف قهرمان وجود دارد بازمی‌گردد که باید در ذهن مخاطب رفته رفته تعریف درست قهرمان را جا انداخت. لزومی ندارد قهرمان در همه فیلم حضور داشته باشد؛ ممکن است که قهرمان فقط در ۵ دقیقه از فیلم حضور داشته باشد ولی اگر این قهرمان را بازیگر سرشناس‌تری بازی کند، مخاطب از دیدن حذف شدن او بیشتر شوکه می‌شود و نتیجه آن کنجکاوی بیشتر او برای فهمیدن دلیل حذف این قهرمان است. مثلا شما فرض کنید اگر به جای خواهر من، خانم لیلا حاتمی این نقش را بازی کرده بود و به یکباره در دقایق ابتدایی فیلم حذف می‌شد، می‌دانید چقدر تاثیر آن بیشتر می‌شد؟ اینجا دقیقا جایی است که عدم اعتماد به ما کارگردان‌های فیلم اولی باعث لطمه خوردن به فیلم و اثرگذاری آن می‌شود. دلیل این موضوع هم تعیین قهرمان قصه از روی میزان حضور او در فیلم است و نه تاثیرگذاری آن بر روند قصه.

ادامه در صفحه ۵

مستند

حضور ۵ مستند از روایت فتح در سینما حقیقت

«گیسوان حلب»، «همشهری جنگ»، «میکل آنژ افغانستان» ، «اشرف همزاد شاه» و «عشق به سبک دیکتاتور» تولیدات روایت فتح هستند که در یازدهمین جشنواره سینما حقیقت حضور دارند. به‌گزارش روابط عمومی بنیاد فرهنگی روایت فتح، در یازدهمین دوره جشنواره سینما حقیقت گروه مستند روایت فتح در بخش‌های مسابقه ملی و جایزه شهید آوینی با مستندهای «اشرف همزاد شاه» به کارگردانی سعیده نیک‌اختر، «همشهری جنگ» کاری از احمدزایری، «عشق به سبک دیکتاتور» ساخته یاسمن شریف‌منش، «گیسوان حلب» ساخته میثم صبوحی و «میکل آنژ افغانستان» به کارگردانی محمد صفا حضور پیدا کرده است. «اشرف همزاد شاه» به شخصیت‌شناسی و زندگی اشرف پهلوی می‌پردازد. در این مستند برای استناد و استحکام بیشتر مستند از شاهدان عینی که در کاخ سلطنتی تردد داشته‌اند نیز استفاده شده و مصاحبه‌هایی از این دست نیز در فیلم وجود دارد. «همشهری جنگ» که زندگی ۳ کودک سوری را روایت می‌کند، رویاهایی که کودکان در سر می‌پرورانند را دستمایه ساخت مستند قرار داده و نگاهی متفاوت به موضوع کودکان و جنگ دارد. «گیسوان حلب» مستندی درباره زنان و وضعیت جنگی است و تاثیری که هر کدام بر دیگری می‌گذارند. صبوحی در این مستند، نگاهی تازه به «زنان جنگ» داشته است. «عشق به سبک دیکتاتور» که روایتی نو از زندگی شخصی و خانوادگی صدام از زبان معشوقه او است نیز از دیگر آثار روایت فتح است که در جشنواره حقیقت حضور دارد. «میکل آنژ افغانستان» نیز مستندی درباره یک هنرمند مجسمه‌ساز افغان به نام علیخان عبداللهی است که از سال ۶۸ به ایران مهاجرت کرده و در تهران مشغول به کار شده بود.

■■■

«ناآباد» در ایستگاه پایانی

مستند «ناآباد» که مراحل ساخت آن بیش از یک سال و نیم به درازا کشیده بود بالاخره پس از صداگذاری نهایی آماده نمایش شد. به گزارش «وطن‌امروز»، «ناآباد» مستندی پژوهشی در ارتباط با تاثیر شهر بر انسان‌هاست و با استفاده از تصاویر متعددی از نمای ساختمان‌ها و تابلوهای تبلیغاتی که امروزه با گسترش شهرنشینی یکی از مراجع فکری مردم به شمار می‌رود تولید شده است. در این مستند متخصصان شهرسازی و معماری همچون دکتر جهانشاه پاکزاد، دکتر امیرمسعود انوشفر، دکتر حیدر جهانبخش، دکتر عبدالرحمان نجل‌رحیم مغرپژوه و عصب‌شناس، دکتر نعمت‌الله فاضلی جامعه‌شناس و تعدادی دیگر از اساتید رشته معماری حضور دارند. کارگردانی این مستند ۵۵ دقیقه‌ای را امیر عظیمی و محسن صادقی بر عهده داشتند و تهیه‌کنندگی آن را روح‌الله رفیعی انجام داده و مجری طرح خانه فرهنگ و رسانه ثائر است. از دیگر عوامل این مستند می‌توان به فرهاد غلامی (تدوینگر)، امیر خدایی و علی حیدری (تصویربرداران) و امیرحسین میرصابری (مدیر تولید) اشاره کرد.

سینمای جهان

آیا نولان کارگردان جیمز باند ۲۵ می‌شود؟

کریستوفر نولان در حال مذاکره با کمپانی سازنده فیلم جیمزباند برای نشستن روی صندلی کارگردانی بیست‌وپنجمین فیلم از این مجموعه است. به گزارش مهر، جیمزباند ۲۵ آخرین فیلمی است که دنیل کریگ در نقش مامور ۰۰۷ ظاهر می‌شود و گفته می‌شود این فیلم را احتمالا کریستوفر نولان کارگردانی می‌کند. اوایل امسال وقتی نولان برای فیلم «دانکرک» در حال مصاحبه بود، لابه‌لای حرف‌هایش گریزی هم به این زد که با تهیه‌کنندگان ۰۰۷ گفت‌وگویی برای کارگردانی این فیلم داشته است. او گفت بدش نمی‌آید در این مجموعه دست به نوآوری‌هایی بزند: یک فیلم باند، مسلما. من با باربارا بروکولی و مایکل جی‌ویلسون تهیه‌کننده طی سال‌ها صحبت‌هایی داشته‌ام. عمیقا این شخصیت را دوست دارم و همیشه هیجان‌زده هستم ببینم آنها با این قهرمان چه کارهایی انجام می‌دهند. شاید یک روزی هم عملی بشود. البته باید به آدم نیاز داشته باشند. مجموعه باید نیاز به ابتکاری نو داشته باشد، باید به شما نیاز باشد. اما آنها در حال حاضر خیلی خوب کارشان را انجام می‌دهند. در حالی که پیش‌بینی می‌شد احتمالا نولان باید فیلم بعدی را بعد از کنار رفتن دنیل کریگ کارگردانی کند، اکنون گفته شده این کارگردان برای کارگردانی جیمزباند ۲۵ وارد مذاکره شده است.